

رسالة



دانشگاه اصفهان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه الهیات

پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته ی الهیات - فلسفه و کلام اسلامی

بررسی تطبیقی نظریه امامت و ولایت از دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی

استاد راهنما:

دکتر سید مهدی امامی جمعه

استاد مشاور:

دکتر جعفر شانظری

پژوهشگر:

زهرا رئیسی

۱۳۸۸/۱۰/۲۷

مهر ماه ۱۳۸۸

۱۲۹۸۰۰

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات،
ابتکارات و نوآوری های ناشی از تحقیق
موضوع این پایان نامه متعلق به دانشگاه
اصفهان است.



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه الهیات

پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته ی الهیات — فلسفه و کلام اسلامی
خانم زهرا رئیسی تحت عنوان

بررسی تطبیقی نظریه امامت و ولایت از دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی

در تاریخ ۸۸/۷/۱۲ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر سید مهدی امامی جمعه با مرتبه ی علمی دانشیار

۲- استاد مشاور پایان نامه دکتر جعفر شانظری با مرتبه ی علمی استادیار

۳- استاد داور داخل گروه دکتر نبیان با مرتبه ی علمی استادیار

۴- استاد داور خارج از گروه دکتر سید احمد محمودی با مرتبه ی علمی استادیار

امضای استاد راهنما

امضا

۸۸/۷/۱۲

امضا

۸۸/۸/۳

امضا

۸۸/۸/۴

امضای مدیر گروه

تقدیر و تشکر:

سپاس بی پایان خداوند عزوجل را که تا او نخواهد صبا پرده گل نشکفتد و باد گیسوی شمشاد نجنباند و بی حکم او زمرد غنچه نیبچاند و بی صنع او لاله پر ژاله نگردد و آفریدگار هستی را برای بخشیدن فرصتی مناسب و توانی بسنده در انجام این تحقیق ستایش کنم.

هرگز فراموش نمی شود افرادی که برای سعادت دیگران از هیچ کوششی فروگذاری نکرده اند و دل به دریا زده اند تا آنان را به ساحل سعادت برسانند. کسانی که از سرای حرف به سرزمین عمل پا گذاشته اند و حقیقت ماندگاری آنان همراهی علم و حقیقت است.

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید هر مگر لطف شما پیش نهاد گامی چند

و دریایان با زبانی قاصر از زحمات بی شائبه ی پدر گرامی مادر عزیز و استادان ارجمند دکتر سید مهدی امامی جمعه و دکتر جعفر شانظری که بی دریغ اینجانب را در نگارش این رساله همراهی و مساعدت نمودند صمیمانه تقدیر و قدردانی می نمایم.

تقدیم به:

دو گوهر درخشان زندگیم، پدر و مادر عزیزم؛

عزیزانی که وجودشان برایم همه مهر و وجودم برایشان همه رنج، آنان که

فروغ نگاهشان، گرمی کلامشان و روشنی رویشان سرمایه زندگیم بوده و

خواهد بود.

و تقدیم به:

خانواده ی عزیز و همه کسانی که دوستشان دارم...

چکیده

مسئله امامت در تاریخ اندیشه اسلامی و نیز رویکردهای مختلف به این موضوع پیشینه ای طولانی دارد. این مسأله از جمله نخستین مسائل بسیار مهم اسلامی است، که همزمان با رحلت پیامبر اسلام (ص) به خاطر اهمیت آن، مورد توجه شدید و اختلاف عمیق بین مسلمانان قرار گرفت و در طول تاریخ اسلام، در نقش محور اصلی مهمترین تحولات سیاسی و اجتماعی ظاهر گردید. رساله ی حاضر بر آن است تا ابعاد و جوانب این مسأله را از منظر علامه طباطبایی و فخررازی، این دو اندیشمند و مفسر بزرگ، بررسی نماید. رویکرد علامه طباطبایی به مسأله امامت رویکردی کلامی، فلسفی و عرفانی است و بر این اساس امامت را نوعی ولایت بر اعمال مردم که توأم با هدایت و رساندن مردم به سوی کمال و سعادت می باشد، می داند و نیز او معتقد است که ریاست و پیشوایی در امور دین و دنیا از شؤون آن است. رویکرد فخررازی به این مسأله رویکردی فقهی است؛ زیرا او انتخاب امام را از افعال و تکالیف صحابه و بعد از صحابه از افعال و تکالیف مسلمانان می داند. علامه طباطبایی امامت را جدای از نبوت و مستقل از هم می داند، اما فخررازی امامت بر حق را که مورد جعل الهی است، همان نبوت می داند. همچنین علامه ولایت را به معنای صاحب اختیاری می داند، اما فخر رازی ولایت را به معنای ناصر و محب می داند و حمل لفظ ولی بر ناصر و محب را با ذکر دلایلی بهتر از حمل آن بر متصرف می داند.

بحث مهم دیگری که محل نزاع میان مسلمانان است، بحث ضرورت امامت می باشد، که آیا وجود امام بعد از پیامبر ضروری می باشد یا نه؟ علامه امامت را امری ضروری می داند و با دلایل عقلی و نقلی که می آورد به اثبات ضرورت آن می پردازد. فخررازی هم دلیل نقلی ای را بر وجوب شرعی امامت، بیان می کند و با این دلیل اثبات می کند که نصب امام واجب است، اما این امام دیگر امام منصوب از طرف خداوند نیست و صرفاً جنبه سیاسی دارد. یکی دیگر از عمده ترین موضوع بحث در مسأله امامت، موضوع شرایط امامت است که از امامت، دو مفهوم متفاوت ترسیم کرده است. گروهی در شرایط امامت به اموری مانند علم و عدالت و بیعت بسنده کرده اند، و از امامت تصویری در حد زمام داری که یک شأن دنیایی است، ارائه داده اند. در مقابل گروهی عصمت و انتصاب الهی از جانب پیامبر (ص) را به شرایط امامت افزوده اند، که اینان امامت را به مفهوم استمرار نبوت دانسته اند. علامه جزو گروه دوم می باشد که به اثبات شرایط (علم، عصمت و انتصاب الهی) پرداخته است. اما فخر رازی هیچ کدام از این شرایط را برای امامت شرط نمی داند و صفات دیگری را برای امامت بیان کرده است.

کلید واژه: امام، شیعه، ولایت، خلیفه، اهل سنت

فهرست مطالب

| صفحه | عنوان |
|------|---|
| ۵ | مقدمه |
| | فصل اول: کلیات |
| ۱ | ۱-۱. گفتاری پیرامون شخصیت علامه طباطبایی (ره) |
| ۲ | ۱-۱-۱. شیوه علمی و فلسفی علامه طباطبایی |
| ۳ | ۲-۱-۱. شیوه تفسیری علامه |
| ۶ | ۲-۱. گفتاری پیرامون شخصیت امام فخررازی |
| ۷ | ۱-۲-۱. شیوه علمی و فلسفی امام فخر |
| ۸ | ۲-۲-۱. شیوه تفسیری امام فخررازی |
| ۱۰ | ۳-۱. واژه شناسی امامت و اصطلاحات مرتبط با آن |
| ۱۰ | ۱-۳-۱. امامت در لغت |
| ۱۱ | ۲-۳-۱. ولایت در لغت |
| ۱۱ | ۳-۳-۱. ولایت و مشتقات آن در قرآن |
| ۱۳ | ۴-۳-۱. اهم تعاریف ارائه شده از امام و امامت |
| ۱۳ | ۵-۳-۱. تفاوت شیعه و سنی در تعریف امامت |
| ۱۵ | ۶-۳-۱. جایگاه امامت از دیدگاه متکلمان |
| ۱۵ | ۱-۶-۳-۱. جایگاه امامت در مکتب اهل سنت |
| ۱۶ | ۲-۶-۳-۱. جایگاه امامت در مکتب امامیه |
| ۱۶ | ۷-۳-۱. مراتب امامت |
| ۱۶ | ۱-۷-۳-۱. زعامت سیاسی |
| ۱۶ | ۲-۷-۳-۱. مرجعیت دینی |
| ۱۷ | ۳-۷-۳-۱. ولایت معنوی |
| ۱۸ | پی نوشت: |
| | فصل دوم: تبیین معنا و مفهوم امامت و ولایت از منظر علامه طباطبایی و فخررازی |
| ۱۹ | ۱-۲. معنای امام از دیدگاه علامه طباطبایی |
| ۲۰ | ۲-۲. معنای امام از دیدگاه فخررازی |
| ۲۰ | ۳-۲. مقصود از امام در آیه «و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات...» |
| ۲۲ | ۴-۲. منظور از «کلمات» در آیه «و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات...» |
| ۲۳ | ۵-۲. مقصود از «امام» در آیه «یوم ندعوا کل اناس بامامهم» |

| | |
|----|--|
| ۲۴ | ۶-۲. سبب امامت |
| ۲۵ | ۷-۲. تفاوت نبی و امام |
| ۲۶ | ۸-۲. امام و هدایت باطنی در قرآن کریم |
| ۲۷ | ۹-۲. امامت و هدایت بی واسطه |
| ۲۸ | ۱۰-۲. ولایت شناسی |
| ۲۸ | ۱-۱۰-۲. معنای ولایت و مراد از ولایت خدا |
| ۲۸ | ۲-۱۰-۲. اقسام ولایت در قرآن |
| ۲۸ | ۱-۲-۱۰-۲. ولایت تکوینی خداوند |
| ۲۹ | ۲-۲-۱۰-۲. ولایت تشریحی خداوند |
| ۲۹ | ۳-۲-۱۰-۲. ولایت تشریحی پیامبر |
| ۳۰ | ۴-۲-۱۰-۲. ولایت تشریحی امام علی (ع) |
| ۳۰ | ۳-۱۰-۲. «ولی» در آیه «انما ولیکم الله و رسوله و ...» به چه معناست؟ |
| ۳۰ | ۱-۳-۱۰-۲. دیدگاه علامه |
| ۳۱ | ۲-۳-۱۰-۲. دیدگاه فخررازی |
| ۳۲ | ۳-۳-۱۰-۲. نقد دیدگاه فخررازی |
| ۳۴ | ۴-۱۰-۲. مراد از «الذین آمنوا» در آیه «انما ولیکم الله و رسوله و ...» |
| ۳۶ | ۵-۱۰-۲. ثبوت ولایت و حامل آن |
| ۳۷ | ۶-۱۰-۲. نبوت و ولایت |
| ۳۷ | ۷-۱۰-۲. ولایت امری موهوبی است |
| ۳۸ | ۸-۱۰-۲. رویکرد علامه به ولایت |
| ۴۰ | ۹-۱۰-۲. استناد علامه به آیات و احادیث در وصول به مقام ولایت |
| ۴۱ | پی نوشت ها: |

فصل سوم: ضرورت امامت از دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی

| | |
|----|---|
| ۴۶ | ۱-۳. دلالت ضرورت امامت |
| ۴۶ | ۱-۱-۳. دلایل عقلی |
| ۴۸ | ۲-۱-۳. دلایل نقلی |
| ۴۸ | ۱-۲-۱-۳. دلیل نقلی فخر |
| ۴۹ | ۲-۲-۱-۳. دلایل نقلی علامه طباطبایی |
| ۷۶ | ۲-۳. نقدهای فخر بر دیدگاه شیعیان در مسأله امامت |

| | |
|---|-----|
| پی نوشت ها: | ۸۳ |
| فصل چهارم: شرایط امامت از دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی | |
| ۱-۴. عصمت امام | ۸۶ |
| ۱-۴-۱. تحلیل مفهوم عصمت | ۸۶ |
| ۱-۴-۲. دلایل لزوم عصمت ائمه | ۹۰ |
| ۱-۴-۱-۲. دلایل عقلی | ۹۰ |
| ۱-۴-۲-۲. دلایل نقلی | ۹۱ |
| ۲-۴. علم امام | ۹۹ |
| ۱-۴-۲-۱. مراد از «من عنده علم الکتاب» کیست؟ | ۱۰۱ |
| ۳-۴. انتصاب امام | ۱۰۳ |
| پی نوشت ها: | ۱۰۴ |
| نتیجه گیری و بررسی تطبیقی | ۱۰۵ |
| منابع و مأخذ | ۱۱۰ |

مقدمه:

امامت یکی از مسائل اساسی و در عین حال مورد اختلاف میان گروه های اسلامی از جمله تشیع و تسنن می باشد. شناخت امام به عنوان یکی از مقوله های قرآنی بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است. گر چه در بینش اهل تسنن، امامت مفهومی جدا از آن چه در بینش اهل تشیع است، دارد ولی به همین دلیل برای روشن شدن اختلاف و تشخیص حق از باطل هم که شده شناخت صحیح مبانی و معارف مربوط به امامت ضروری است. در باب امامت، با آن که کتاب ها به رشته تحریر درآمده، مسأله هم چنان حائز اهمیت و لذا شایسته تحقیق می باشد. امامت مانند سایر اصول دین، از اصول اعتقادی است که تقلید در آن جایز نبوده و برهرکس واجب است که آن را به دلیل عقل دریابد. اختلاف در درک امامت باعث شده شعب زیادی در بین مسلمانان بوجود آید. به عبارت دیگر مهم ترین وجه اختلاف بین مسلمین، نوع برداشت آن ها از امامت است. تفاوت میان تشیع و تسنن از طرفی و اختلاف موجود بین شعب تسنن و شعب تشیع از طرف دیگر همه و همه ریشه در نوع برداشت آن ها از امامت دارد. بنابراین برای آن که این مسأله مهم را مورد مطالعه قرار دهیم، بر آن شدیم که با استعانت از خداوند متعال، این مسأله را در کلام علامه طباطبایی و فخررازی جستجو کنیم. امید آن که خداوند از چشمان دل، حجاب جهل را بزاید و گوش ضمیر را به شنیدن ندای حق آشنا سازد و قلوب ما را آماده تقفه احکامش سازد.

تبیین مسأله پژوهشی و اهمیت آن:

یکی از مسائلی که بعد از رحلت پیامبر بزرگ اسلام محل بحث و نزاع مسلمانان واقع شد، مسأله ی جانشینی رسول گرامی اسلام بود، از آنجایی که محمد بن عبدالله(ص) رسول خدا و خاتم النبیین است. آیا ضروری است که باز جانشینی برای رهبری داشته باشد؟

و اینکه بحث امامت و ولایت با سرنوشت بشرو شوون روحی و اجتماعی وی پیوند خورده، مسأله مهم و قابل بررسی می باشد. بنابراین تحقیق و پژوهش در این مطلب ضروری می نماید، به همین منظور نگارنده سعی دارد که دلایل عقلی اثبات ضرورت وجود امام را از نگاه علامه و فخررازی بررسی کند و با توجه به اینکه دلایل عقلی که ایشان ذکر کرده اند با هم متفاوت اند، لازم است که این اختلاف دلایل ریشه یابی شود، و اینکه این دو مفسر و متکلم عالقدر چه شرایطی را برای امامت لازم می دانستند، آیا شرایط هر دو یکسان بوده یا نه؟

و با توجه به اینکه بیشتر مفسرین اهل سنت ولایت را به معنی نصرت و تصرف و محبت می دانستند، حال سعی شده نظر علامه و فخررازی راجع به ولایت بررسی شود که آن ها چه تفسیری از این واژه دارند و با توجه به این که در میان مباحث مختلف علم کلام بحث امامت از اهمیت ویژه ای برخوردار است و مهم ترین موضوع مورد نزاع در میان دانشمندان اسلامی بوده، تحقیق در این زمینه از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

اهداف:

- ۱- بررسی دیدگاه علامه و فخررازی راجع به ولایت.
- ۲- تبیین عقلی و نقلی امامت در نگاه علامه و فخررازی.
- ۳- مشخص کردن ریشه ی اختلافات علامه و فخر راجع به مبانی عقلی.
- ۴- تبیین شرایط لازم امامت از دیدگاه علامه و فخررازی.

فرضیات و پرسش ها:

- ۱- علامه و فخررازی چه تفسیری از امامت و ولایت دارند؟
- ۲- مبانی عقلی و نقلی امامت از نگاه علامه و فخررازی چیست؟
- ۳- ریشه اختلافات علامه و فخررازی در مبانی عقلی امامت چیست؟
- ۴- از دیدگاه علامه و فخررازی چه شرایطی برای امامت لازم است؟

پیشینه تحقیق:

بحث امامت همواره یکی از بحث های زنده در تاریخ اسلام بوده است و همه ی مفسران اسلامی اعم از شیعه و سنی در کتاب های تفسیری خود به آن پرداخته اند. برای مثال شیخ محمد طوسی (شیعی) در کتاب التبیان و زمخشری (معتزلی) در کتاب تفسیری خود به نام الکشاف و فخررازی (اشعری) در کتاب تفسیر کبیر خود به این بحث توجه نموده اند. و آنچه در این رساله به تحقیق آنیم تاکنون به آن پرداخته نشده است. البته کسانی در خصوص عنوان رساله مطالبی را بیان کرده اند. اما به مقایسه نظر علامه طباطبایی و فخررازی در این مورد نپرداخته اند. از جمله:

- ۱- آقای مقیمی در کتاب «ولایت از دیدگاه مرجعیت شیعه» اشاره ای مختصر به نظریه ی مفسر شهیر علامه طباطبایی در مورد ولایت داشته اند.
- ۲- علامه سید محمد حسین تهرانی در کتاب «امام شناسی» اشاره ای به رساله ولایت علامه طباطبایی در زمینه مقامات و درجات ولایت امامان دوازده گانه شیعه که خلفای منصوب از جانب رسول الله هستند، داشته است.
- ۳- شهید مرتضی مطهری در کتاب «ولاء ها و ولایت ها» سخن علامه طباطبایی در نسبت نبوت با ولایت که نسبت ظاهر به باطن است را بیان کرده است.

روش تحقیق و مراحل آن:

توصیفی- تحلیلی با تکیه بر تحلیل محتوا.

فصل اول

کلیات

۱-۱ گفتاری پیرامون شخصیت علامه طباطبایی (ره)

آن چه به طور مختصر در مورد این شخصیت برجسته می توان گفت، این است که: حضرت علامه شخصیتی بود بزرگ، نه تنها از دیدگاه فلسفه و احاطه کامل بر تفسیر قرآن و فهم احادیث و پی بردن به حاق معنی و مراد؛ چه از روایات اصولیه و چه از روایات فروعیه و نه تنها از دیدگاه جامعیت ایشان در سایر علوم و احاطه بر عقل و نقل؛ بلکه از دیدگاه توحید و معارف حقه ی الهیه و واردات قلبیه و مکاشفات توحیدیه و مشاهدات الهیه قدسیه و مقام تمکین و استمرار جلوات ذاتیه در تمام عوالم و زوایای نفس (حسینی، ۱۴۰۲، ص ۱۲).

به خاطر همین خصوصیات و سادگی او بود که بسیاری از اقشار مردم گرد وی جمع می شدند و ایشان با متانت تمام به همه سوال ها پاسخ می داد. ایشان که مردی ساده و بی آرایش و متواضع بود، ظاهر ساده اش اصلاً درون پرتلاطم و مستغرق در انوار الهیه وی را نشان نمی داد. به طوری که هر کس با ایشان می نشست و زبان خاموش و سکوت مطلق ایشان را می نگریست، می پنداشت که این مرد در مفکره خود هیچ ندارد. ولی چنان مستغرق انوار الهیه و مشاهدات غیبیه و ملکوتیه بودند که مجال تنازل نمی کردند (همان).

از نظر رسیدن به درجات عالی و بلند عرفان و معنویت به حدی رسیده بود که همیشه سعی در کتمان آن‌ها داشت و تنها عده‌ی معدودی، از درجات کمال و عرفان او آگاه بودند و آنان نیز در حد توان و ظرفیت خود از وی استفاده می‌کردند. ایشان به راستی مجسمه تقوا و معنویت بود.

فعالیت‌های علامه طباطبایی بیشتر در جنبه‌ی فرهنگی بود. وی با ریاضتی مداوم و روحی صیقل یافته و با تبحری که در بسیاری از علوم داشت، همه هم و غم خود را در راستای ارتقاء و پیشرفت فرهنگ جامعه گذاشت، به طوری که رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه‌ای در وصف این مرد بزرگ می‌فرماید: «او در یکی از حساس‌ترین دوران‌های حیات اسلام و تشیع، جانانه به دفاع از حریم معنویت اسلامی و حکمت و معرفت الهی برخاسته و مفاهیم زیبای اجتماعی اسلام را از آیات کلام الهی استخراج، و به عرضه کامل و جامع اسلام پرداخته بود. او مدافعی استوار از ارزش‌های فرهنگ اسلام در برابر بساط نیرنگ مکاتبی بود که با بهره‌گیری از انواع شیوه‌ها و ترفندها، بر این فرهنگ الهی، تاختن آورده و به تدریج رابطه دل‌ها و مغزها را در بخش‌هایی از جامعه از چشمه سار زلال آن گسسته بودند» (شیروانی، ۱۳۷۰، ص ۴).

مرحوم علامه طباطبایی یکی از شخصیت‌های بزرگ و چهره‌های برجسته معاصر است. ایشان نیز همانند اکثر صاحب‌نظران علوم اسلامی، در زمان حیات خود کاملاً شناخته نشد. علیرغم احاطه ایشان بر علوم زمان خویش و شهرت علمی و فلسفی‌ای که برخی از دانشمندان غربی را نیز تحت تأثیر قرار داده بود، اما باز هم آن‌طور که باید و شاید به جامعه معرفی نشد. شناخت این عالم بزرگ و بررسی آثار وی بر عهده نسل‌های حاضر و بعدی است که درباره‌ی چنین شخصیت بزرگی بیندیشند و آثارش را مورد مطالعه قرار دهند تا به تدریج تأثیر وی و آثارش را بر جامعه و نسل‌های بعدی آشکار سازند.

شهید مطهری در توصیف شخصیت این مرد بزرگ می‌فرماید: «وی مردی است که صد سال دیگر تازه باید بنشینند و افکار او را تجزیه و تحلیل کنند تا به ارزش او پی ببرند» (الأوسی، ۱۳۷۰، ص ۹).

این فیلسوف و مفسر بزرگ در تفسیر و فلسفه، آثار گران‌بهای از خود به جای گذاشته است که حکایت از تفکر عمیق و ذهن روشن و نورانی وی می‌کند و شاگردانی چون شهید مطهری را تربیت کرده که در خدمت به اسلام و جامعه نقش مهمی را ایفا نمود.

۱-۱-۱ شیوه‌ی علمی و فلسفی علامه طباطبایی

علامه طباطبایی پایه حکمت نوینی را بنا نهاد که باید قرن‌ها بگذرد تا اثر این حرکت جدید آشکار و ملموس گردد. علامه حکمت الهی را به عنوان دانشی که احوال موجود مطلق را مورد بحث قرار می‌دهد و موضوعش

موجود مطلق و غایتش عبارت است از جدا کردن موجود حقیقی از غیر حقیقی و شناخت علل عالیّه وجود را مورد بررسی قرار می دهد، و آن را به عنوان پایه و پله اول همه علوم مطرح می کنند. ایشان با مطالعه فلسفه تطبیقی و بررسی افکار دیگران در سایر مذاهب تلاش کرد تا اشکالات فلسفه و مبانی علمی غرب را آشکار سازد و به غرب بفهماند که زیر بنای همه علوم آن ها، متزلزل است؛ زیرا پایه ی فلسفه ی آن ها لغزان است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۶)

علامه با وجود جامعیت در علوم، در مباحث خود، خصوصاً در مباحث فلسفی از دایره برهان خارج نمی شدند و مواضع مغالطه و جدال و خطابه و شعر را از قیاسات برهانیّه خوب جدا می کردند و تا مسأله به اولیات و نظایر آن منتهی نمی شد، دست بر نمی داشتند و هیچ گاه مسائل شهودی و عرفانی و ذوقی را با مسائل فلسفی خلط نمی کردند. (حسینی، ۱۴۰۲، ص ۲۶)

با توجه به تألیفات و آثار ارزشمند بسیاری که علامه از خود به جای گذاشته است، می توان گفت که تقریباً همه آثارش که با تکیه بر صلابت و استواری اندیشه اش به رشته تحریر در آمده است، علاوه بر اتقان و استحکام و شیوایی سبک نگارش و ترکیب و اسلوب کم سابقه آن ها، متناسب با محیط های آموزشی و علمی و مهم تر از همه، متناسب با فهم خواننده است. هر خواننده ای پس از مطالعه آثار او، به دلیل عجین بودن آن ها با حکمت و کلام الهی مطلب را مطابق با فهم و ذوق خود دریافت می کند. بیشتر آثار وی به عنوان کتب درسی در محیط های علمی، حوزوی و دانشگاهی مطرح و مورد مطالعه و بحث و بررسی است. می توان به آثاری چند از این فرهیخته بزرگ نام برد، من جمله:

۱- تفسیرالمیزان ۲- رسائل توحیدی ۳- اصول فلسفه و روش رئالیسم ۴- تاریخ قرآن ۵- رسائل سبعه ۶- شیعه در اسلام ۷- بدایه الحکمه ۸- نهایه الحکمه ۹- انسان از آغاز تا انجام و ... و مقالات و رسائل بی شمار دیگر در باب معارف الهی. (همان، ص ۴۵)

۱-۱-۲ شیوه ی تفسیری علامه

از جمله نتایج علمی علامه، تألیف کتاب المیزان در بیست جلد است که یک دوره تفسیر کامل قرآن است. بسیاری از تفاسیر ما تطبیق معانی ذهنی و مدرکات خارجی یا علوم فلسفی و اجتماعی و فرهنگی و ... با قرآن است که در این صورت آیات، مفهوم و محتوا و اعتبار خود را از دست می دهد. اما شاهکاری که وی در این زمینه تألیف کرده است، این است که قرآن را با آیات کلیدی تفسیر نموده است. شهید مطهری در توصیف این تفسیر ارزشمند می فرماید: «کتاب تفسیرالمیزان ایشان یکی از بهترین تفاسیری است که برای قرآن مجید نوشته

شده است... من می توانم ادعا کنم که بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است» (الاوسی، ۱۳۷۰، ص ۱۹). هم چنین امام موسی صدر از قول نویسنده معروف لبنانی شیخ جواد مغنیه نقل می کند که: «از وقتی که میزان به دست من رسیده است کتابخانه ی من تعطیل شده است و پیوسته بر روی میز مطالعه من میزان قرار دارد.» (حسینی، ۱۴۰۲، ص ۴۴)

این اثر علامه، در نشان دادن نکات دقیق و حساس و جلوگیری از مطالعه کلمات معاندین و نیز در جامعیت، منحصر به فرد است. در این تفسیر علاوه بر بیان های قرآنی، بدون آن که مطالب دیگر با یکدیگر مخلوط شوند، وی وارد بحث های تاریخی، فلسفی و علمی به طور جداگانه شده است، به طوری که روش تفسیری وی صرفاً فلسفی نیست، بلکه مباحث فلسفی در میزان معانی مستفاد از آیات را تأیید می کند و یا برخی از مباحث فلسفی را که نتیجه آن، مخالفت با قرآن و سنت است در این تفسیر، رد می شود. هم چنین از فرضیه علمی در تفسیر قرآن کمتر استفاده می کند و از مفسرانی که روش علمی را در تفسیر، پیشه ی خود ساختند، دفاع نمی کند، بلکه به آیات از جنبه دلالت الفاظ و ظواهر آن ها عنایت دارد و بسط کلام می دهد، بدون این که به تحقیقات و نظریات جدید علمی توجهی کند. علامه خود چنین می فرماید که: «در این تفسیر سعی داریم که هرگز در مقام تفسیر آیات قرآن، از استدلال فلسفی و فرضیه های علمی یا مکاشفه های عرفانی بهره نجویم» (لسانی فشارکی، ۱۳۶۰، ص ۹۲).

این تفسیر به قدری جالب و به اندازه ای زیبا و دلنشین است که می توان آن را به عنوان سند عقاید اسلام و شیعه به دنیا معرفی کرد و بر این اساس آنان را به دین اسلام و مذهب تشیع فرا خواند. کما این که خود به خود این فهم انجام گرفته و میزان در دنیا انتشار یافته است (حسینی، ۱۴۰۲، ص ۴۳).

علامه برای نگارش تفسیر میزان از منابع تفسیری و غیر تفسیری بسیاری تأثیر پذیرفته است. از قبیل: روایات منسوب به ابن عباس، تفسیر طبری، کشاف زمخشری، مجمع البیان طبرسی، مفاتیح الغیب فخررازی، مفردات راغب اصفهانی و... در حدود ۵ کتاب لغت، ۹۹ منبع حدیث و روایت، ۷ کتاب مقدس، ۲۲ منبع تاریخی و کتب روایی بسیار که همگی مستند هستند (همان، ص ۴۵).

هم چنین علامه در استناد به منابع تفسیر، به کتب شیعه و اهل سنت، هر دو عنایت داشته است. که این مطلب ارزش تفسیر وی را بالا برده و به عدم تعصب وی دلالت دارد (الاًوسی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۴).

تفسیر میزان، حاوی تعداد قابل توجهی از آراء فخررازی و رد این آراء می باشد. استناد علامه به مفاتیح الغیب، تنها به منظور بیان نظریات رازی است و اگر نگوئیم که همه منقولات از رازی را به بررسی نهاده و نقد نموده است، لاقلاً اکثر نظریات وی را مورد نقد و بررسی قرار داده است. علت این است که علامه از عدلیه

است، بر خلاف رازی که از جبریه است. دلیل دیگر این که، رازی نه تنها به جنبه کلامی اهتمام می ورزد، بلکه تفسیر مفاتیح الغیب او طلایه دار این جریان می باشد.

هم چنان که علامه نیز در زمینه فلسفه و کلام اهتمام زیادی دارد، لذا این موارد، وی را بر آن داشته تا به نظریات رازی کاملاً توجه نماید (همان، ص ۹۰-۹۱).

علامه در این تفسیر از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده و سعی کرده است که برای کشف معانی قرآن و آگاهی از مضامین یا مفاهیم آیات آن، بیشتر به تعمق و تدبر در آن ها پردازد. ایشان در تفسیر المیزان به طور اختصار روش زیر را برگزیده اند:

۱- هنگام تفسیر هر سوره آیات را به بخش هایی تقسیم می کند. آیاتی را که دارای سیاق واحدی هستند یا یکی از اهداف سوره را در بردارند، را در یک بخش قرار می دهد. هر بخش ممکن است یک آیه یا چند آیه داشته باشد.

۲- در آغاز تفسیر هر سوره، هدف اساسی سوره و آیات آن را بیان می کند. از این رو در تمام سوره ها نوعی هماهنگی وجود دارد و هدف سوره جز با در نظر گرفتن تمام معانی آن تأمین نمی گردد.

۳- در آغاز تفسیر هر سوره، آیات مکی و مدنی را مشخص می کند.

۴- با استفاده از کتب لغت و تفسیر، معانی کلماتی را توضیح می دهد که در بیان معنی و روشن شدن مقصود آیه سهیم است.

۵- مباحث اعرابی را تا آن جا که در فهم آیه و رفع پیچیدگی آن کمک می کند، مطرح می نماید.

۶- در بسیاری موارد آراء مفسران را ذکر می کند و برخی را چون نظریات فخررازی مورد نقد و بررسی قرار می دهد.

۷- با توجه به سیاق آیه، بعضی آیات را به کمک آیات دیگر تفسیر می کند.

۸- بعد از پایان پذیرفتن آیات، یک بحث روایتی نیز آورده که با ذکر کلمه «اقول»، روایات جمع آوری شده از پیامبر (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام) را که از طریق شیعه و سنی بیان شده است، را مطرح می کند.

۹- جایی برای تأویل آیات قرآن؛ یعنی بیان مطالبی در ذیل آیات که با ظاهر و صریح آیات مخالفت داشته باشد، باقی نگذاشته است.

۱۰- با ذکر کلمه «بیانات»، مباحث عقلی، فلسفی، علمی، اجتماعی، تاریخی و نکته های ادبی و بدیهی را بیان می کند. چنان که می فرماید: «مفاهیم هر دسته از آیات قرآن را با عنوان "بیان" توضیح خواهیم داد و فقط تنها چیزی که در کنار توضیح مفاهیم آیات آورده ایم، بعضی نکته های ادبی است که فهم اسلوب بیان آیات، آن را ایجاب

می کرده است، یا مطالب بدیهی که برای همه کس واضح است و یا مطالب تجربی و نظری که برای همه مسلم است و همه انسان ها به یک ترتیب می فهمند» (لسانی فشارکی، ۱۳۶۰، ص ۹۲). ایشان در این تفسیر در قسمت بیانات، تحقیق همه جانبه ای در مورد هفت موضوع اساسی انجام داده است که عبارتند از: معارف مربوط به نام ها و صفات خدا، معارف مربوط به افعال خدا، معارفی که مربوط به برزخ و معاد و مربوط به اخلاق اسلامی.

۱-۲ گفتاری پیرامون شخصیت امام فخر رازی

هر گاه سخن از فخر رازی به میان می آید، انسان ناخودآگاه در ذهنش از وی شخصیتی نقاد، پرسش گر و اشکال تراش تداعی می شود و شاید به همین دلیل نام او را «امام المشککین» نهادند، در حالی که امام فخر رازی اندیشمندی جستجو گر و پژوهنده ای است که به کار نقد و بررسی آراء و آثار فلسفی و کلامی فلاسفه و متکلمان دست زد. در کنار همه ی خدماتش، دشمنان بسیاری هم داشت، که سعی می کردند به هر وسیله ای او را از صحنه خارج کنند. یکی از مخالفانش در مورد او چنین می گوید: اعتراضات و تشکیلات واهی که او بر سخنان فلاسفه و حکمای پیشین کرده، ناشی از کجی ذهن و عدم فهم کلمات آن ها است و چون از فهم رموزات حکما عاجز بوده و از حقایق حکمت بویی به مشامش نرسیده است، فقط اهتمامش این بوده است که سخنان مشائخ را تحریر و تقریر نماید و گاهی مختصر و زمانی مفصل با شرح و بسط بنویسد و به عبارت های گوناگون و تفسیرهای مختلف در آورد (شهرزوری، ۱۳۱۶، ج ۲، ص ۱۴۷).

امام فخر رازی در تاریخ اندیشه اسلامی تأثیر بسزایی داشته است و جزو اندیشمندان متفکر و سنت شکن و برجسته ای است که فرهنگ اسلامی ایران را به دنیای اندیشه و دانش عرضه کرده است، نبوغ چند جانبه امام فخر رازی او را به یکی از چهره های درخشان اسلام بدل کرده است، رازی عمری را در پیکار با جنبه عقلانی فلسفه یونانی به سر برده، او که از استعدادی خاص برای طرح سوالات و تحلیل مسائل فلسفی برخوردار بود، تأثیر ماندگار بر همه فیلسوفان بعدی، بویژه بر خواجه نصیرالدین طوسی به جای گذاشت، که ایشان احیاء کننده فلسفه اسلامی پس از امام رازی و از مشهورترین متکلمان شیعه است (شریف، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۹۳).

امام فخر رازی در تمام دوران عمرش یکسره به امر تحصیل، تدریس و تألیف کتب بسیار و بحث و جدل و مناظره با دانشمندان و اندیشمندان عصر خود، مشغول بود؛ زیرا ذهنی نقاد و تحلیل گر، همراه با هوشی سرشار، زبانی گویا، بیانی شیوا در فارسی و عربی داشت. برای دست یابی به اهداف عالی اش سفرهای بسیاری کرد و فعالیت های علمی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی او در این سفرها صورت گرفت. وی متکلمی اشعری، دارای ذوق عشق و عرفان است و مسائل کلامی را با دیدی فلسفی طرح و تفسیر می کند. امام رازی متکلمی است که

در نزدیک کردن علم کلام به سایر علوم و حتی تصوف که آثار کلامی خود را با آن چاشنی زد، نقش مهمی داشت (همان).

نبوغ و ذهن سرشاری که امام فخر داشت، او را به تألیفات بسیار ارزشمند و مهمی در تاریخ فلسفه و کلام اسلامی وادار نمود. به طوری که در اکثر علوم زمان خویش متبحر بود و متکلمی بود که به علوم جهان شناسی، طبیعی و علوم غریبه علاقه مند بود. و تقریباً در همه آن ها اثراتی از خود به جای گذاشت. به طوری که مشکل بتوان دانشی یافت که او در آن باب، رساله ای نوشته باشد.

۱-۲-۱ شیوه علمی و فلسفی امام فخر

فخر رازی نقش مهمی در حیات عقلانی مسلمانان داشته است، شاید بتوان ریشه این نقش مهم را در ذهن نقاد و جستجوگر او یافت؛ زیرا سخنان حکما و علمای پیش از خود را مورد انتقاد قرار می داد و هر مسأله ای که از سوی بزرگان مطرح می شد، بر آن خرده می گرفت. اما در این جا باید به یک نکته مهم اشاره کرد و آن، این که شک ها و اعتراض های امام بیشتر در مسایل علمی، فلسفی و کلامی بود؛ نه در اصول و عقاید اسلامی (عقاید و اصول اشعریه و فقه اهل سنت). فخر رازی در اصول دین و کلام، مذهب اشعری و در فروع دین مذهب شافعی داشت (حلبی، ۱۳۷۳، ص ۲۶۹-۲۷۰).

امام فخر رازی از افرادی که صاحب نام و منصب اند و راه تقلید و افراط در پیش گرفته اند و مخالف هر گونه نوآوری و پویایی علم اند، بیزاری می جوید و شیوه و روش خود را میان افراط و تفریط معرفی می کند که همان «شک علمی» است. و می گوید: روش ما ژرف اندیشی در مسائل دشوار و تأمل در نکته ها است.

این روش که بی گمان راه راست و روش استوار است، در بسیاری از موارد به نتایجی می انجامد که با آراء کهن و پذیرفته شده، سازگاری ندارد. کسانی که تقلید از دیدگاه های پیشینیان را واجب می شمارند از روش استوار و راه درست ما روی می گردانند، سر به آستانه تقلید می نهند و به ترک دلیل و برهان روی می آورند (دادبه، ۱۳۷۴، ص ۶۹-۷۰).

در مورد نوشته های امام فخر رازی در فلسفه و کلام و سایر علوم که تعداد آن ها تقریباً به صد تا می رسد، به جرأت می توان گفت با همه ی جنبه های حیات عقلانی مسلمانان سر و کار دارد و شامل همه ی دانش های روزگار اوست. در سراسر آثارش، شخصیت وی به عنوان یک فرد منتقد و مشکک به وضوح آشکار است و در کنار آن نبوغ ویژه امام در تحصیل و انتقاد در هر زمینه ای ظاهر می گردد. از این رو او در تاریخ تفکر اسلامی کسی است که در طرح یک مسأله و حل نکردن آن و دخول در یک مناقشه بدون نتیجه گیری، مشهور شده

است. با شیوه ای که ایشان در برخورد با مسایل علمی داشت، که همان روش شک علمی بود، کلام اسلامی را به اوج قدرت و کمال رسانید. آثار وی ویژگی های دو دوره اسلامی را داراست: دوره اول که با عصیان بر ضد فیلسوفان، با وجود این بر پایه روش های آنان و حتی بر اساس برخی اندیشه های ایشان ممتاز می گردد و دوره دوم پس از غزالی که در آن، کلام، بیشتر دانشی مستقل می شود و بسیاری از کیفیات دفاعی و جدالی خود را از دست می دهد. در میان آثار دوره اول می توان، المحصل و الاربعین فی اصول الدین و در آثار دوره دوم، اساس التقدیس و لوامع البینات را نام برد (شریف، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۸۴).

۱-۲-۲ شیوه تفسیری امام فخر رازی

مهم ترین اثر امام فخر رازی، تفسیر کبیر یا مفاتیح الغیب است که یکی از مهم ترین و برجسته ترین تفاسیر قرآن است. این تفسیر، یک تفسیر فلسفی است که رنگ کلامی به خود گرفته است و در آن براهین و ادله فلسفی، آراء و عقاید دینی را مورد تأیید و اثبات قرار می دهد. امام فخر در این تفسیر، آیات قرآنی را از دیدگاه های مختلف از جمله دیدگاه روایتی، ادبی و خصوصاً فلسفی و کلامی تشریح، تفسیر و تحلیل می کند. ایشان می گوید: به روش کلامی و به شیوه های فلسفی روی آوردم و به آن ها پرداختم، اما در آن ها سودی ندیدم و از پرتو آن ها به آرامش نرسیدم و سرانجام دریافتم که این دو روش - کلامی و فلسفی - در کنار روش قرآنی وزنی نتوانند آورد (دادبه، ۱۳۷۴، ص ۲۰۰).

این تفسیر در زمره تفسیرهای مشهوری است که رازی همه ی آگاهی های دینی و فلسفی خود را در آن جمع آوری کرده و چاشنی تصوف را نیز به آن افزوده است. امام در این تفسیر، مطالب دینی را با احادیث نبوی تلفیق کرده و هنر را به حد اعجاز خود رسانده است. مطالب را در نهایت سادگی بیان و سهولت تعبیر نوشته است و در عین حال برای بیان یک مفهوم از الفاظ و تعابیر مختلف، سود جسته و آن را موجب فصاحت دانسته است. وی هر کجا لازم می دیده، یک مطلب را چندین بار تکرار کرده است؛ زیرا به نظر او تکرار مطلب، موجب جایگزینی بهتر آن در ذهن خواننده می گردد.

امام فخر رازی همان شیوه علمی و نقادانه خود را در مورد تفسیر آیات و آراء و نظریات مفسران پیاده می کند. نخست، چنان چه شیوه اوست، آراء گوناگون مخالفان به ویژه آراء معتزله و کرامیه را با دقت نقل می کند، آن گاه آراء نقل شده را مورد تأمل و نقادی قرار می دهد، سپس به تنظیم مطالب می پردازد، پذیرفتنی ها را می پذیرد و در نظام ساخته خود، برای آن ها جایی می یابد و ناپذیرفتنی ها را مستدل و قاطع رد می کند و در پایان به طرح نظریات تازه خود می پردازد (همان، ص ۹۷).